

ساختار نظام بین‌الملل در هزاره سوم و تحلیل بحران در روابط ایران و آمریکا

دکتر محمد اخباری^۱

دانشیار جغرافیای سیاسی دانشگاه امام حسین(ع)

مهران شمس احمر

دانشجوی دکترای علوم استراتژیک دانشگاه عالی دفاع ملی

چکیده

در نظام بین‌الملل، بحران می‌تواند منافع و یا هزینه‌هایی را برای بازیگران ایجاد کند. طبعاً قدرت‌های بزرگ به دلیل نقشی که ایفا می‌کنند و یا منفعی که به دست می‌آورند، در شرایط تعارضی بیشتر و فراگیرتر قرار می‌گیرند. آنان در ازای هر منازعه به منافع یا هزینه‌های بیشتری در مقایسه با سایر بازیگران نائل می‌شوند. در نظام‌های باثبات، همانند ساختار دوقطبی، هر یک از دو قدرت جهانی می‌تواند منافع خود را از طریق همکاری، مشارکت و یا تعارض با بازیگران منطقه‌ای پی‌گیری نماید. از آنجایی که قاعده بازی توسط بازیگران اصلی مورد پذیرش قرار می‌گیرد، بنابراین، طبیعی خواهد بود که هزینه‌های توسعه بحران در مقیاس سایر ساخت‌های بین‌المللی محدودتر باشد.

بررسی تئوریک بحران در روابط سیاسی ایران و آمریکا نشان می‌دهد که این بحران هم اکنون از چهار مرحله پیدایش، گسترش، کاهش، و آثار، در مرحله سوم قرار دارد. هر یک از طرفین با استفاده از تمامی ظرفیت‌های قابل دسترس، درصدد به حداکثر رساندن منافع خود هستند. مروری بر سطوح تحلیلی مسئله هسته‌ای ایران، مفروضات کاهش یک بحران بین‌المللی و همچنین تنش‌های داخلی در هر یک از کشورهای طرف بحران، در مجموع حاکی از آن است که در چنین شرایطی، فرصت‌ها و گزینه‌های فراوانی جهت مدیریت مطلوب بحران حاضر و حفظ آرمان‌ها و منافع ملی برای جمهوری اسلامی ایران وجود دارد. هدف از این بررسی نظری، برداشتن گامی در شفاف سازی فرآیند کاهش بحران ایران و آمریکا است.

واژگان کلیدی: ساختار نظام بین‌الملل، بحران ایران-آمریکا، محیط بین‌الملل، مدیریت بحران

مقدمه

شکل‌گیری بحران در حوزه‌های منطقه‌ای با سه موضوع بنیادین و اساسی دارای ارتباط می‌باشد. اول آنکه هرگونه بحران، منازعه و جنگ در چارچوب ساختار نظام بین‌الملل شکل می‌گیرد. دوم آنکه رهبران سیاسی هر کشور بر اساس ادراکات و پیشینه تاریخی خود مبادرت به ایفای نقش سیاسی، امنیتی و استراتژیک می‌نمایند. این امر به مفهوم آن است که هرگونه شکل بندی قدرت می‌تواند تحت تاثیر عوامل ملی و بین‌المللی قرار گیرد. سومین مولفه تاثیرگذار بر شکل‌گیری بحران منطقه‌ای، به ویژه بحران که به جنگ منجر می‌شود را می‌توان تحت تاثیر ماهیت سیستم‌های تابع منطقه‌ای مورد ملاحظه قرار داد. اگرچه بین سه عنصر یاد شده جلوه‌هایی از همبستگی وجود دارد، اما می‌توان به این جمع بندی رسید که فضای سیستم تابع منطقه‌ای حد واسط و نیروی متعادل کننده نیروهای ملی و بین‌المللی محسوب می‌شود (تیمرن، ۱۳۷۳: ۹۵).

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، روابط خصمانه ایران و آمریکا همواره دارای فراز و نشیب‌هایی بوده است. صرف‌نظر از ریشه‌های ایجابی تعارض در بین دو کشور، بنا به دلایل متعددی، فضای بحران از سوی دوطرف به نوعی کنترل و مدیریت شده است. به لحاظ نظری "از میان روش‌های متعدد مدیریت بحران که شامل روش‌های لفظی، سیاسی، اقتصادی، نظامی غیر خشونت‌آمیز و نظامی خشونت‌آمیز می‌شوند" (برچر، ۱۳۸۲: ۲۹) به جز مورد اخیر، سایر روش‌ها در دوره‌های مختلف با شدت و ضعف‌های متفاوت، به گونه‌ای تجربه شده‌اند. جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک چالش جدی در برابر توسعه طلبی‌های آمریکا در خاورمیانه، طی سال‌های اخیر در راهبرد امنیت ملی آمریکا نقش برجسته‌ای را به خود اختصاص داده است. در ادبیات سیاسی و رسانه‌ای غرب، اتهاماتی مانند افراط‌گرایی اسلامی، حمایت از تروریسم، عدم رعایت حقوق بشر، تهدید آزادی بیان، ناامن‌سازی خاورمیانه و دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای هم‌چنان در کانون توجهات قرار گرفته‌اند.

با وجود، اعمال سه دهه فشارهای همه جانبه مستقیم و غیرمستقیم، نظر کشورهای توسعه طلب غربی نسبت به تغییر رفتار سیاسی ایران تأمین نگردیده است.

دولت دمکرات آمریکا با نگرش به سیاست تغییر، تلاش می‌نماید که مقدمات دور جدیدی از روابط با ایران را رأساً طراحی نموده تا ضمن فائق آمدن بر چالش ایران، از نتایج و ثمرات آن در عرصه‌های داخلی، بین‌المللی و منطقه‌ای بهره‌مند گردد. این در حالی است که فشارهای پشت صحنه جمهوری خواهان و عقبه کارشناسی آنان هم‌چنان در مواضع و رویکردهای دمکرات‌های تازه از راه رسیده قابل مشاهده است. منطق و قواعد بازی حاکم بر روابط کشورها در عرصه بین‌المللی و همچنین اصول مدیریت بحران اقتضاء می‌نماید که هر یک از طرفین مخاصمه تا قبل از ورود به مرحله نهایی یا توسل به راهکار نظامی از تمامی ظرفیت‌های قابل دسترسی در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، حقوقی، فرهنگی و روانی و امکانات فنی برای در اختیار گرفتن ابتکار عمل و اعمال مدیریت بهتر در بحران بهره‌برداری نمایند. تجربه نشان می‌دهد که رویکرد دمکرات‌ها به رعایت چنین قواعد و اصولی سازگارتر است. اگر چه در دوره جمهوری خواهان تلاش‌های زیادی برای برجسته‌نمایی فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، با استفاده ابرازی از نهادها و قوانین بین‌المللی و همچنین فشار برای صدور قطع‌نامه‌های ۱۷۴۷، ۱۷۲۷، ۱۶۹۶ از سوی

سازمان ملل متحد علیه ایران صورت گرفت، اما با تمامی این اقدامات، نتیجه مورد نظر دولت وقت آمریکا حاصل نگردید. نگارش حاضر در تلاش است تا با مروری بر سطوح تحلیل در چالش‌های هسته‌ای ایران و آمریکا، به کمک مدل بحران در سیاست خارجی از مایکل برچرو همچنین مدل تدرابرت گر در مشکلات سطح ملی، چشم‌اندازی از روند تحولات آینده را ترسیم نماید.

سطوح تحلیل در چالش هسته‌ای ایران و آمریکا

فعالیت‌های هسته‌ای ایران و پشتوانه‌های قانونی و آثار و تبعات ناشی از آن را می‌توان در سه سطح فنی، حقوقی و سیاسی مورد تجزیه و تحلیل قرارداد. به لحاظ دانش فنی، ایران از قابلیت‌های فراوانی برای دستیابی و بهره‌مندی از انرژی هسته‌ای برخوردار است تا به تدریج ضمن جایگزین کردن انرژی‌های فسیلی، در حوزه‌های دیگری چون پزشکی، کشاورزی، تحقیقاتی و... نیز از توان هسته‌ای خود منتفع گردد.

با وجود تمامی دشواری‌ها و مانع‌آفرینی‌ها در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی، جمهوری اسلامی ایران ثابت نمود که قادر است این مسیر را با توجه به ظرفیت‌های داخلی به خوبی ادامه دهد. صرف‌نظر از کارکردهای علمی و فنی، دستاوردهای ایران در این حوزه عامل تولید قدرت به معنای عام بوده و معادلات سیاسی را می‌تواند در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی به نفع خود تغییر دهد. در سطح حقوقی، عملکرد ایران از منظر قوانین بین‌المللی و پیمان عدم تکثیر (NPT) دارای وجهت قانونی بوده و سه قطعنامه‌ای که علیه ایران صادر شده‌اند، نافی این حق نبوده و برآن اذعان داشته‌اند. ج.ا.ا. از حیث فنی و حقوقی از مواضع نسبتاً مستحکمی برخوردار است و همواره تلاش نموده تا از سیاسی شدن موضوع اجتناب ورزد. دولت پیشین ایالات متحده آمریکا با مفروض قرارداد اصل بی‌اعتمادی نسبت به صلح آمیز بودن فعالیت‌های هسته‌ای ایران، درصدد بود تا با استفاده گزینشی و تبعیض‌آمیز از قوانین و مقررات بین‌المللی، در فرصت‌های مقتضی فضای سیاسی بحث را تقویت نماید.

تحلیل بحران فعلی با استفاده از مفاهیم نظری در مدل مایکل برچر

از میان تعاریف متعددی که برای مفهوم بحران بین‌المللی ارائه شده است، تعریف مایکل برچر و مدل سازی او بیش از سایر کارها مورد توجه نظریه پردازان سیاسی قرار گرفته است.

"بحران بین‌المللی، عبارت است از یک دگرگونی در نوع و یا افزایش در شدت کنش‌های متقابل شکننده بین دو یا چند دولت با تشدید احتمال مخاصمات نظامی که طبعاً روابط آن‌ها را بی‌ثبات می‌کند و ساختار یک نظام بین‌المللی را به چالش فرا می‌خواند" (برچر، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۴).

یک بحران بین‌المللی زمانی رخ می‌دهد که تغییر رفتار یک یا چند دولت منتهی به کنش متقابل خصومت‌آمیزتر می‌شود. "بنا به تجربیات و نتایج حاصل از مطالعات نظری، نوسانات و بی‌نظمی‌های متعدد در فرآیند(کنش‌ها و واکنش‌های صادره از نهادها و واحدهای سیاسی) یا چالش‌های متعدد در ساختار یک نظام بین‌المللی (جایگاه واحدها و نهادها، قوانین و مقررات حاکم بر روابط قدرت) نشان از نوعی بی‌ثباتی دارد. به همین ترتیب تغییرات و نوسانات فراوان نشان دهنده‌ی بی‌ثباتی زیاد است. به موازات این امر، تغییرات برگشت‌پذیر در فرآیند و چالش‌های برگشت

پذیر در ساختار، نشان‌دهنده تعادل در نظام بین‌المللی است و به همین ترتیب تغییرات و چالش‌های برگشت‌ناپذیر، عدم تعادل را نشان می‌دهد (برچر، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۴).

اوج یک بحران در عرصه بین‌المللی را می‌توان در وقوع یک جنگ همه‌جانبه و گسترده مشاهده کرد. به لحاظ نظری، ادامه گسترش بحران می‌تواند منجر به وقوع درگیری نظامی گردد، "جنگ شکننده‌ترین نوع کنش متقابل در بین کشورها است. بیشترین احتمال وقوع جنگ هنگامی است که خواص وضعیتی و بازیگر، نوع جرقه، موضوعات مورد اختلاف، ارزش‌های تهدید شده، قابلیت نسبی، و بی‌ثباتی داخلی به طور و خیمی منفی‌ترین وضعیت یا وضع منازعه آمیز خود را نشان می‌دهند. یعنی، خشونت آمیزترین جرقه، پر تعدادترین موضوعات مورد اختلاف، تهدید شدن اساسی‌ترین ارزش‌ها، جنگ را در پی خواهند داشت. هنگامی که تمام این عوامل در حد افراطی خود هستند، و زمانی که یک بحران در چارچوب یک منازعه جاری فوران می‌کند، احتمال تصاعد به جنگ در بالاترین حد خواهد بود" (برچر، ۱۳۸۲، ج ۱، صص ۷۷-۷۸).

از آنجایی که مرحله کاهش بحران نسبتاً نقطه مقابل گسترش یا تصاعد بحران محسوب می‌گردد، با احتساب شرایط فعلی، تقریباً تمامی مولفه‌های فوق‌میل به تقلیل دارند. در حال حاضر، بیشتر نشانه‌های گسترش بحران و یا وقوع جنگ بین ایران و آمریکا از میان رفته است.

چالش‌سیاسی - نظامی ایران و آمریکا در طول سه دهه گذشته به طور بالقوه از ظرفیت‌های لازم برای تشدید تغییرات در فرآیند و چالش‌های برگشت‌ناپذیر در ساختار نظام بین‌الملل برخوردار بوده است و شاید به همین دلیل، با وجود عملیات روانی گسترده و تبلیغات فراوان در افکار عمومی، هر یک از بازیگران اصلی صحنه بین‌الملل منافع نهایی خود را در تعدیل خصومت‌ها یافتند. دمکرات‌ها به خوبی واقفند که تبدیل غیرکنترل‌شده‌ی این نیروی بالقوه به بالفعل، هزینه‌های جبران‌ناپذیری را برای ایالات متحده آمریکا و نظام بین‌الملل در پی خواهد داشت. ج.ا.ا. به لحاظ ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیکی و ژئواکونومیکی امکان آن را دارد که در صورت مشاهده تهدید جدی علیه منافع و ارزش‌های حیاتی خود، بازی‌های خطرناکی را در منطقه و سطح بین‌المللی آغاز کند. گرایش روند تحولات به این سو، به هیچ وجه برای آمریکا مطلوب نخواهد بود. دمکرات‌ها برخلاف جمهوری خواهان حتی از تغییر نسبی رفتار سیاسی ایران که منجر به تامین بخشی‌هایی از منافع متقابل ایران و آمریکا در منطقه گردد، استقبال خواهند کرد. به عبارت دیگر، آمریکایی‌ها به ضرورت طراحی و اجرای یک بازی جدید برد-برد پی برده‌اند. اما به تنهایی توانایی طراحی و پیاده‌سازی آن را ندارند و سهم ج.ا.ا. در شکل‌گیری این مهم همچنان محفوظ است. این رویکرد با توجه به جمیع شرایط و فضای حاکم بر سیاست جهانی و همچنین ویژگی‌های داخلی دو کشور انتخاب عقلایی‌تری محسوب می‌شود.

به لحاظ نظری "از چهار مرحله در یک بحران بین‌المللی، یعنی مراحل پیدایش، گسترش، کاهش و تأثیر، بحران فعلی روابط سیاسی ایران و آمریکا در مرحله کاهش ارزیابی می‌گردد. برخی معتقدند که مرحله کاهش به لحاظ مفهومی تا حدودی نقطه مقابل گسترش است. از اینرو، فروکش در سطح کلان با یک کاهش در کنش‌های متقابل خصومت آمیز مشخص می‌شود که منجر به سازش و خاتمه بحران می‌گردد. در سطح دولت، کاهش با زوال تهدید

درک شده، فشار زمان و احتمال جنگ و حرکت بسوی قاعده غیربهرانی، تعریف عملیاتی می شود (برچر، ۱۳۸۲، ج ۱، صص ۵۷-۵۸)

در اواخر دوره دولت جمهوری خواهان روند گسترش بحران ایران و آمریکا تا آستانه بروز درگیری نظامی پیش رفت، اما بنا به دلایل پیش گفته و شروع به کار دولت جدید در آمریکا، هم اکنون ویژگی های مرحله کاهش بحران در روابط دو کشور مشاهده می گردند. از مهمترین ویژگی های مرحله کاهش عبارت است از اینکه؛ دولت های غربی حاضر به تشکیل یک ائتلاف همه جانبه با آمریکا علیه ج.ا.ا. نیستند، نا کارآمدی رویکرد برد-بخت ثابت شده است، رفتار های خصومت آمیز و تحریک کننده کاهش یافته اند، ارزش های حیاتی طرفین مورد تهدید قرار ندارند، فشار روانی در سطح نخبگان و افکار عمومی تقلیل یافته است، احتمال وقوع درگیری نظامی به صفر رسیده است، فرصت کافی برای مذاکرات و تصمیم گیری ایجاد شده است.

تجربه نشان داده است که نگاه صفر و یکی شایع در افکار عمومی و یا رسانه های خبری وابسته به طرفین، در محافل اطلاعاتی و سیاسی حرفه ای چندان جایگاهی ندارد. در عمل، هر یک از طرفین در فضای تصمیم گیری خود با این مسئله به صورت فازی و طیفی مواجه می شوند. با این وصف، در عالم دیپلماسی گزینه های مصالحه جویانه فراوانی همچنان وجود دارند که توسط بازیگران اصلی این بحران تجربه نشده اند.

مایکل برچر طی یک مطالعه گسترده بر روی ده ها بحران در یک صده اخیر و جمع آوری نتایج تحقیقات مختلف در بحران های سیاسی - نظامی به مدل جامعی دست یافت و براساس آن فرضیه هایی را به اثبات رساند. از این مجموعه فرضیات، چهار فرضیه کلی در رابطه با کاهش بحران در این اختصار طرح و با توجه به شرایط ایران و آمریکا مورد بحث و بررسی قرار می گیرند. همانطور که گفته شد، کاهش بحران دقیقاً در مقابل گسترش یا تصاعد بحران نیست. اکثر بحران ها (بجز تعداد محدودی) فروکش کرده و پایان می یابند. در عین حال، مرحله کاهش دارای ارتباط نظری و عملی با مرحله تصاعد یا گسترش است. راه های مختلفی وجود دارند که در آن، این حوزه بحران (مرحله کاهش) می تواند مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. پر ثمرترین آنها در چارچوب چانه زنی در میان متخاصمین است که به کاهش منتهی می شود. بر طبق نظر اسنایدر و دایسینگ (۱۹۷۷) سه نوع فرآیند چانه زنی وجود دارند که عبارتند از: سازشی، قهری، و ترغیب کننده.

- چانه زنی سازشی عبارت است از همگرایی در مواضع چانه زنی در خصوص حل و فصل مسائل به همراه یک سلسله پیشنهادات و طرح ها از سوی طرفین .

- چانه زنی قهری فرآیندی دوجانبه همراه با رفتار قاطعانه، اعمال تهدیدات و هشدارها، و اعمال فشار به انحاء مختلف برای تحت نفوذ گرفتن طرف دیگر جهت پذیرش اراده یا آخرین پیشنهاد آن کشور است. این امر تهدید به صدمه زدن در بحران ها، تهدید به جنگ و ... را شامل می شود.

- چانه زنی ترغیب کننده از لحاظ هدف (یعنی نفوذ بر طرف متخاصم برای تسلیم و قبول در خواست های آن کشور) همانند اقدامات قهری است، با این حال بر خلاف اقدامات قهری در بردارنده تهدید به آسیب رسانی به طرف دیگر در صورت عدم تسلیم نیست حرکت های قهری و سازشی تهدیدات و امتیازات طرف مقابل در برابر انتخاب بین یک

جفت برآیند قرار می دهند که یکی از آنها قطعی و دیگری غیرقطعی است. اقدامات ترغیبی کمک می کند تا آن کشور این گزینه هارا به نفع خود بکار گیرد (برچر، ۱، صص ۳۴۷-۳۴۸)

از میان سه الگوی فوق، جمهوری خواهان مدیریت مطلوب فضای مذاکره احتمالی بین ایران و آمریکا را در قالب الگوی دوم (چانه زنی قهری) ترسیم می کردند. دولت دمکرات ها نیز در ماه های اخیر نشان داد که الگوی سوم (چانه زنی ترغیب کننده) فضای مورد نظر شان را برای مذاکره با ایران فراهم می سازد. اما ج.ا.ا. در تمام این مدت، الگوی مطلوب خود را در چارچوب الگوی اول (چانه زنی سازشی) تبیین نموده است. در قالب الگوی چانه زنی سازشی، طرفین مذاکره با پذیرش یک بازی برابر، پیشنهادات و امتیازات متقابل خود را طرح می کنند.

برخی از نویسندگان اعتقاد چندانی به نقش مذاکرات دیپلماتیک ندارند. آنان معتقدند که " این روش که یکی از متداول ترین راه های حل اختلاف به شمار می رود، به صورت دوجانبه و نیز مستقیماً توسط نمایندگان دولت های متخاصم صورت می پذیرد. این روش از انعطاف پذیری زیادی برخوردار است و در حالی امکان پذیر است که مسائل مورد اختلاف اهمیت چندانی نداشته باشد و انتظارات و توقعات طرفین به یکدیگر نزدیک باشند" (قوم، ۱۳۸۴، صص ۲۶۹)

با این وصف، همچنان می توان برای برون رفت از بحران های سیاسی - نظامی به سازو کارهای چانه زنی سازشی اعتماد نمود. اما مدیریت مطلوب این فرآیند تابعی از شناخت صحیح مولفه های اساسی در مرحله کاهش است. همانند بحث پیدایش و گسترش، شرایط لازم و کافی برای کاهش، از الگوهای عمومی بحران ها، مشتق می شوند. افول ادراکات یک یا چند بازیگر در باب تهدید معطوف به ارزش، فشار زمانی برای انتخاب و احتمال جنگ نشان دهنده آغاز دوره پایان بحران است. سه شرط ادراکی پیش گفته به طور تنگاتنگ با هم ارتباط دارند. گسترش به یک بحران تمام عیار مستلزم حضور هر سه شرط است. با این حال در مرحله کاهش آنها ضرورتاً به طور همزمان افول نمی کنند و یا افول آنها ممکن است به یک اندازه نباشد. هرگاه احتمال جنگ کمتر شود، زمان برجستگی کمتری خواهد یافت، اما تهدیدات معطوف به ارزش ممکن است حضور داشته باشد (برچر، ج ۱، صص ۳۴۹).

سوالات ناظر بر کاهش بحران

سوال الف- تحت چه شرایطی بیشترین احتمال وجود دارد که یک بحران بین المللی از طریق یک توافق رسمی یا نیمه رسمی در بین بازیگران اصلی خاتمه یابد؟

سوال ب- تحت چه شرایطی کوتاه تر بودن زمان یک بحران بین طرفین مخاصمه محتمل تر است؟

سوال پ- تحت چه شرایطی بیشترین احتمال برای اتخاذ یک استراتژی مصالحه جویانه در مدیریت بحران از سوی یک دولت وجود دارد؟

سوال ت- تحت چه شرایطی بیشترین احتمال برای رضایت یک بازیگر بحران از برآیند امور وجود دارد؟

فرضیات مربوط به کاهش بحران

فرضیه الف- زمانی بیشترین احتمال وجود دارد که یک بحران بین المللی از طریق یک توافق رسمی یا نیمه رسمی خاتمه یابد که: یک بحران در وضعیت منازعه غیر ممتد بوقوع پیوندد، متخاصمین به طور نسبی از نظر قدرت نظامی

برابر باشند، سازمان‌های بین‌المللی در تعقیب حل و فصل مسالمت‌آمیز بشدت دخالت‌کننده و متخصصین بر شیوه‌های غیرخسونت‌آمیز مدیریت تکیه کنند.

فرضیه ب- هرچه شدت یک بحران بین‌المللی کمتر باشد، کوتاه‌تر بودن آن محتمل‌تر است، به‌ویژه هنگامی که این شرایط وجود دارند: بازیگران متخصص اندک، سطح اندک، یا غیرنظامی بودن فعالیت قدرت‌های بزرگ، برجستگی ژئواستراتژیک اندک، عدم تجانس اندک مابین متخصصین، تعداد اندک، موضوعات مورد اختلاف و شیوه‌های غیرخسونت‌آمیز مدیریت بحران.

فرضیه پ- بیشترین احتمال برای اتخاذ یک استراتژی مصالحه جویانه در مدیریت بحران از سوی یک دولت زمانی وجود دارد که: بحران آن دولت در چارچوب یک منازعه غیرممتد اتفاق بیافتد، قدرت آن مساوی و یا ضعیف‌تر از طرف تخصص خودش باشد، این دولت به وسیله یک رژیم دمکراتیک اداره شود، یکی از ویژگی‌های آن ثبات داخلی باشد، از یک قدرت بزرگ حمایت نظامی در یافت نکند، و ادعاهای آن از سوی سازمان‌های بین‌المللی دخیل حمایت شود.

فرضیه ت- بیشترین احتمال برای رضایت یک بازیگر بحران از برآیند امور وجود دارد که: بحران آن دولت در خارج از یک منازعه جاری اتفاق بیافتد، این دولت از یک قدرت بزرگ حمایت نظامی دریافت کند، سازمان بین‌المللی مربوطه به عنوان حامی درک شود، و بازیگر پیروزی را احساس کند (برچر، ج ۱، صص ۳۵۷-۳۶۰).

بحث و بررسی

چنانچه ایران و آمریکا در نیت خود برای حل و فصل منصفانه مسائل فی‌مابین راسخ باشند، آنگاه می‌توان در فرآیند چانه‌زنی سازشی، روند تحول در مولفه‌های مندرج در فرضیات فوق را به سمت تحقق کاهش بحران و دستیابی به یک توافق نسبی مدیریت نمود.

بر اساس مولفه‌های فرضیه الف، اگر چه وضعیت منازعه ممتد بوده، اما فراز و نشیب‌های مکرری نیز داشته و طرفین مخاصمه با تبعات آن تاحدودی کنار آمده‌اند. با وجود آنکه قدرت کمی نظامی بین دو کشور برابر ارزیابی نمی‌گردد، لیکن هزینه‌های مترتب بر هرگونه اقدام نظامی برای هیچیک از طرفین قابل پذیرش نیست. در تمام این مدت سازمان‌های بین‌المللی اگر چه به طور جانبدارانه، اما برای حل و فصل مسائل پادرمیانی کرده و تمایل خود را در جلوگیری از بروز جنگ اثبات کرده‌اند. با روی کار آمدن دولت اواما و سیاست تغییر وی بارها بر این موضوع تاکید شده که مسائل ایران و آمریکا بایستی به روش‌های غیرخصومت‌آمیز حل و فصل گردند. لذا، با نگرش به چهار مولفه اصلی مندرج در فرضیه الف می‌توان احتمال دستیابی به یک توافق رسمی و یا نیمه رسمی را در آینده‌ای نه چندان دور محتمل دانست.

برابر با مولفه‌های فرضیه ب، با توجه به رکود اقتصادی جهان، تعداد بازیگران نقش آفرین این بحران رو به کاهش نهاده و به دو کشور ایران و آمریکا محدود خواهد شد، سایر کشورها بعضاً بر حسب شرایط مواضع نسبتاً خصمانه‌ای را به طور شفاهی ابراز کرده و خواهند کرد، اما در مجموع ترجیح خواهند داد که مسائل ایران و آمریکا سریعتر حل و فصل گردد. فعالیت قدرت‌های بزرگ تاکنون غیر نظامی بوده و همچنان می‌تواند حفظ گردد، اهمیت ژئواستراتژیکی

منطقه بالا و عدم تجانس مابین متخصصین اندک بوده، موضوعات مورد اختلاف محدود و غالباً شیوه های غیر خشونت آمیز مدیریت بحران مورد توجه قرار گرفته است. بدین ترتیب می توان احتمال داد که دوره زمانی بحران میل به اتمام دارد.

بر اساس فرضیه پ، ارزیابی نادرست از میزان دموکراسی و ثبات داخلی در هر یک از طرفین مخاصمه می تواند کارشناسان سیاسی طرف مقابل را در هاله ای از توهم فرو برده تا مترصد فرصت های بهتری باشند. این نوع استنباط منجر به کندی روند میل به کاهش بحران خواهد شد، لذا، در چنین شرایطی باید با اطلاع رسانی صحیح ابهامات و زیاده خواهی های طرف مقابل را تعدیل نمود.

بر اساس فرضیه ت، بحران ایران و آمریکا در بحث هسته ای با خروج از حوزه سیاسی بر ابعاد فنی و حقوقی معطوف شده که خود نشانه ای برای تقلیل چالش ها است. دولت ایران راه برون رفت از این بحران را نظامی ندانسته، لذا نیاز به حمایت نظامی سایر قدرت ها را مفید فایده نخواهد دانست. سازمان های بین المللی مرتبط، اگرچه تاکنون از ایران حمایت نکرده اند، اما در چارچوب قواعد حقوق بین المللی آمادگی همکاری را دارند. چنانچه بدون پیش شرط و در یک مذاکره برابر پیشنهادات و امتیازات منصفانه ای بین طرفین مبادله گردد، آنگاه ملت های ایران و آمریکا در یک بازی برد- برد طعم پیروزی را احساس خواهند کرد.

بنابراین، در صورتی که آمریکا به عنوان یکی از بازیگران اصلی بحران، منافع خود را در خروج از این بحران بیابد، آنگاه باید بر اعتماد سازی فضای مذاکرات تاکید نموده و از مدیریت پشت صحنه تحرکات اجتماعی داخلی ایران دست برداشته و به مشروعیت و اقتدار نظام اسلامی ایران آن طور که هست باور داشته باشد. سوء تفسیر آمریکا از مفهوم دموکراسی و ثبات داخلی در ایران مؤید وسوسه ای پایان ناپذیر و بی ثمر خواهد بود. ریشه های این انحراف تحلیلی در کارشناسان آمریکایی را باید در دولت های قبلی سراغ گرفت. آنان همواره در تلاش بودند از طریق شناسایی گسل های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران و تحریک این گسل ها به منظور ایجاد یک زلزله سیاسی در ایران، هزینه ها و زمان دستیابی به اهداف خود را به حداقل ممکن کاهش دهند. همچنین تلاش می کردند تا از طریق تشدید فشارروانی بر سایر بازیگران بین المللی و به خصوص ایران، مؤلفه های ادراکی تهدید به ارزش ها، محدودیت زمان و عدم اطمینان در روند تحولات، و همچنین احتمال بروز جنگ را تشدید نمایند. از سوی دیگر، با تزریق اطلاعات مورد نظر به داخل سیستم های اطلاعاتی و تصمیم گیری و تلقین سناریوهایی که آلترناتیوهای تصمیم گیری را محدودتر می ساخت، در صدد بودند تا مدیریت بحران را به طور انحصاری در دست گیرند. آنها می خواستند با ایجاد زنجیره ای متوالی از خرده بحران های داخلی و خارجی، مسئولان عالی رتبه نظام ج.ا.ا. را در فشار روانی قرار داده و احتمال وقوع خطا در تصمیم گیری آنان را افزایش دهند.

بر اساس مدل تبیین خشونت سیاسی، آمریکا در صدد بود تا تصویر ویژه ای از محرومیت نسبی مردم ایران ایجاد کند که حاصل آن منجر به ایجاد و تشدید نارضایتی داخلی شده و به تبع آن خشونت جمعی و نهایتاً خشونت سیاسی در داخل کشور جریان یابد. " محرومیت نسبی به عنوان تصور وجود تفاوت میان انتظارات ارزشی انسان ها و توانایی های ارزشی آنها تعریف می شود " (گر، ۱۳۷۷، ص ۳۴).

توصیه به نافرمانی مدنی، ایجاد اختلاف بین نخبگان سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور، ایجاد شکاف‌های قومی و مذهبی، ایجاد شکاف نسلی، ترویج آراء فدرالیسم، حمایت از اندیشه‌های سکولاریسم، کاهش سرمایه اجتماعی و تضعیف اعتماد ملی مردم، تأکید بر ناکارآمدی اقتصادی نظام در مهار تورم و حل مشکل بی‌کاری، توسعه شبکه‌های ماهواره‌ای و ارائه تحلیل‌های مغرضانه از عملکرد و مواضع ج.ا.ا.، حمایت خاص از اپوزسیون داخلی، تماماً از جمله راه‌کارهایی بود که برای تضعیف مقاومت نظام ج.ا.ا. در برابر خواسته‌ها و فشارهای نا مشروع بیرونی، از مدت‌ها قبل در دستور کار دولت‌های پیشین آمریکا قرار گرفته و بارها به شکست‌های مفتضحانه‌ای انجامید. دولت جدید آمریکا اکنون بر سر دوراهی قرار گرفته است. دمکرات‌ها در راستای سیاست تغییر یا باید برای ایجاد فضای اعتماد سرمایه‌گذاری نموده و از ناکامی‌های گذشته درس عبرت گیرند و یا همچنان در دام تحلیل‌ها و راهبردهای ناکارآمد پیشین دست و پا زنند.

در پاسخ به این سوال که جمهوری اسلامی ایران چگونه می‌تواند چنین بحران‌هایی را در عصر مداخلات بین‌المللی مدیریت نماید، باید پذیرفت که تکیه اصلی ج.ا.ا. می‌بایستی بر داخل کشور متمرکز گردد.

جهت مدیریت مطلوب بحران‌ها و تهدیدات داخلی باید از عوامل تشدید احساس محرومیت نسبی در مردم جلوگیری نماید. انجام این مهم مستلزم اتخاذ سیاست‌های مسامحه‌انگازانه در برخی از بخش‌های داخلی و در عین حال اعمال سیاست‌های سخت‌گیرانه در بخش دیگری از مسایل و موضوعات داخلی است. هدف از اجرای موازی تساهل و تحکم، دستیابی به اتحاد ملی است. "وحدت کلمه" و یا انسجام ملی، استراتژی اصلی و بلا منازع انقلاب اسلامی ایران است و می‌تواند مبنایی برای صحت سنجی تصمیمات و سیاست‌ها قرار گیرد.

"حوزه اجتماع عرصه نبرد طبقات و گروه‌های اجتماعی است ولی دولت نه تنها بازتاب غلبه یک طبقه بر طبقه دیگر نیست، بلکه تعدیلگر تفاوت‌های اجتماعی و کاهش دهنده این منازعات است" (نقیب‌زاده، ۱۳۷۹، ص ۳۲).

کلیه راه‌کارهای پیش‌گیری از بروز احساس محرومیت نسبی و همچنین تشدید نارضایتی عمومی در داخل کشور باید مورد بررسی دقیق قرار گرفته و سیاست‌های کنترلی لازم در اسرع وقت اعمال گردند. قابلیت‌ها و دستاوردهای ایران در مهار برخی از بی‌ثباتی‌های داخلی و یا توانایی آن در ایجاد نظم مجدد به مناطق ناآرام، حاکی از توان تعادل بخشی نظام حاکم است.

واکنش نظام نسبت به بازگرداندن نظم مجدد به بحران‌هایی مانند ۱۸ تیر، ناآرامی‌های خوزستان و آذربایجان نشان دهنده کارآمدی سیستم داخلی در ایجاد تعادل است. از این رو حفظ وحدت و یکپارچگی ملی باعث افزایش قدرت چانه‌زنی ایران در عرصه بین‌المللی شده و امکان به دست آوردن ابتکار عمل در مدیریت بخشی از بحران بین‌المللی را فراهم خواهد کرد.

به گفته تحلیلگران سیاسی، آمریکا در برابر ایران سیاستی چندوجهی را دنبال می‌کند که یک بخش آن تحریم است. کسب اجماع بین‌المللی علیه ایران در شورای امنیت، ایجاد اتحاد در دنیای عرب و در منطقه علیه ایران و کمک به نیروهای دمکراسی‌خواه مخالف حکومت، سایر جنبه‌های این سیاست هستند. آمریکا اعلام کرده که همزمان گزینه نظامی را هم روی میز نگاه داشته است. سیاست آمریکا در قبال ایران در تحلیل نهایی، ایجاد وضعیتی در جهت کاهش قدرت ایران در همه زمینه‌هاست.

برخی معتقدند که در عمل رویکرد راهبردی دولت‌مردان جدید ایالات متحد در قبال ایران تغییری نکرده و آنها همچنان ایران را کشوری در تکاپوی دستیابی به سلاح هسته‌ای می‌دانند و به همین دلیل در تلاشند تا با روشی متفاوت از روش گذشته در مقابل آن بایستند. اما روند وقایع حاکی از آن است که آمریکائیان برای ساختن آینده‌ای بهتر در منطقه خاورمیانه راهی جز مشارکت با ایران ندارند و انجام این مهم، مستلزم تغییرات اساسی در رویکرد راهبردی آمریکا نسبت به ایران و منطقه خاورمیانه است.

"بدیهی است که مقام‌های ایران و آمریکا مذاکرات را در شرایطی آغاز خواهند کرد که احتمال تامین بخش‌هایی از اهداف هر یک وجود داشته باشد، در غیر اینصورت، استفاده از بحث آمادگی برای انجام مذاکره به منزله اهرم فشار بر طرف مقابل، نه تنها به گفت‌وگوی سازنده منجر نخواهد شد، بلکه موجبات تشدید اختلافات را نیز فراهم خواهد آورد" (همشهری آنلاین، ۸۸-۵-۱۰)

دنيس راس در کتابی که اخیراً به چاپ رسانده است، پیشنهاد می‌کند که قبل از هر گونه گفت‌وگوی علنی باید یک راه پنهانی برای تماس مستقیم با رهبران ایران یافت و دید که آیا مسائل مشترکی برای گفت‌وگو وجود دارد یا نه او در این کتاب همچنین پیشنهاد می‌کند که برخورد با ایران باید ترکیبی از تلاش برای گفت‌وگو و ادامه فشار از طریق تحریم‌های جدی باشد. به اعتقاد وی در این صورت ایران فکر نمی‌کند که صرفاً مذاکره با آمریکا امتیازاتی در بر خواهد داشت. در عین حال در صورت شکست مذاکرات، جهان خواهد پذیرفت که آمریکا قبل از روی آوردی به زور، تمام راه‌های دیپلماتیک را آزموده است. اما برخی از تحلیل‌گران در اروپا از جمله «گروه بحران» که مرکز آن در بروکسل است، معتقدند که سیاست تماس با ایران همراه با اعمال فشار باعث واکنش منفی رهبران آن کشور خواهد شد. آنها می‌گویند برخلاف دیدگاه دنيس راس اعمال فشار بر ایران میدان مانور بیشتری به آمریکا نخواهد داد، بلکه از نگاه ایران در آن صورت سیاست گفت‌وگو فقط توجیهی برای ایجاد اجماع جهانی علیه آن کشور تلقی خواهد شد. در کنار پیام‌های صلح و دوستی که اوپاما برای ایران ارسال می‌کند، اما سیستم سیاسی این کشور هم به کار خود در ارتباط با ایران ادامه می‌دهد. کمیسیون تدوین استراتژی امنیت ملی آمریکا در کتابی تحت عنوان استراتژی امنیت ملی آمریکا در قرن ۲۱، پیمان جلوگیری از تولید سلاح‌های کشتار جمعی را مهمترین اولویت امنیت ملی آمریکا در ۲۵ سال آینده معرفی می‌نماید.

"با توجه به خطرات جدید ناشی از سلاح‌های اتمی و سلاح‌های کشتار جمعی و تروریسم، ایالات متحده آمریکا باید در سیاست‌های بازدارندگی قدرتمند در برابر هر نوع حمله به قلمرو یا منابع حیاتی خود بازنگری کند. پیمان جلوگیری از تولید سلاح‌های کشتار جمعی مهم‌ترین اولویت در سیاست امنیت ملی آمریکا در بیست و پنج سال آینده خواهد بود" (کمیسیون تدوین استراتژی امنیت ملی آمریکا، ۱۳۸۳، ص ۲۷۶).

از این گفته‌ها می‌توان استنباط نمود که بحث مذاکرات هسته‌ای همچنان در دستور کار مذاکرات احتمالی ایران و آمریکا از اولویت بالایی برخوردار خواهد بوده و باید سناریوهای مختلفی را برای آن از هم اکنون ترسیم نمود. با وجود آنکه انجام مذاکره با ایران بدون هیچ پیش‌شرطی ابتکار تازه دولت اوپاما در برابر ایران اعلام شد، اما وی قانون تحریم‌های ایران را نیز امضا کرد؛ این قانون به‌جز مصوبه اخیر مجلس آمریکا برای ممنوعیت صادرات بنزین به ایران بود.

"این حالت که همواره دو گزینه «مذاکره و تهدید» روی میز آمریکایی‌ها قرار دارد، باعث شده که ایران نتواند نسبت به سلامت نیت آمریکایی‌ها اطمینان حاصل کند. ایران انتظار دارد که اگر آمریکا جداً تمایلی به مذاکره و حل مسائل فی مابین دارد، آن را در برخی از اقدامات اجرایی خود نشان دهد، در غیر این صورت ایران اعتماد نخواهد کرد" (همشهری آنلاین، ۱۱-۵-۸۸)

اکنون دو سیاست پارادوکسیکال یعنی روی‌آوری به مذاکره بدون پیش شرط و ادامه تحریم‌های اقتصادی به موازات هم در آمریکا پیگیری می‌شوند، در حالی که در ایران کمتر شاهد استفاده از هر دو روی سیاست هستیم

نتیجه

مواضع و تحلیل‌های اخیر آمریکا نشان می‌دهند که با وجود حاکمیت فضای بی‌اعتمادی در روابط دو کشور، پارادایم جدیدی در تبیین روابط سیاسی ایران و آمریکا به آهستگی در حال ظهور است. با این وصف اگر ج.ا.ا. بتواند با دستاوردهای جدیدی در حوزه فنی و حقوقی هسته‌ای و ارائه بسته‌های پیشنهادی متناسب، ابتکارات جدیدتری را طرح نماید و به عنوان یک بازیگر کنش‌آفرین ظاهر گردد، آن‌گاه سهم بیشتری را در مدیریت بحران به خود اختصاص خواهد داد. در همین راستا شایسته است با نگاهی به آینده و در چارچوب قواعد و اصول اعتماد سازی، به تدریج وزن چالش هسته‌ای ایران در روند مذاکرات آتی تقلیل یافته و سهم سایر چالش‌ها و آسیب‌پذیری‌های منطقه‌ای آمریکا که در مکان هندسی منافع ملی دو کشور ترسیم می‌گردند، فزونی یابند.

اعتمادسازی سیاسی اقدامی دو جانبه بوده که مستلزم سرمایه‌گذاری متقابل و پذیرش درجاتی از ریسک است. دمکرات‌ها با نگرش به تجربیات سیاسی خود در رابطه با ضریب هوشمندی نظام ج.ا.ا. ولایه‌های تودرتوی مقاومت آن، احتمالاً در این دوره جدید، بازی نسبتاً پیچیده‌ای را در برابر ایران سامان دهی خواهند کرد.

در همین رابطه، لازم است که ایران نیز همانند آمریکا رفتارهای پیچیده و چند لایه‌ای را از خود به نمایش گذارد. بدین معنی که در عین تأکید بر شفاف‌سازی و اعتماد سازی، رفتارها و بازی‌های پیچیده و غیرخطی نیز از خود بروز دهد. این شیوه رفتاری حداقل دو کارکرد عمده را به دنبال خواهد داشت. اولاً؛ تفسیر مفاهیم مستتر در نیت و رفتار ایران برای طرف مقابل نیاز به زمان خواهد داشت که منجر به ایجاد فرصت برای طرف ایرانی خواهد شد. ثانیاً؛ میزان ریسک ناشی از سرمایه‌گذاری در اعتمادسازی را برای طرف ایرانی تا حد امکان تقلیل خواهد داد. در عین حال، الزامات و عواقب چنین بازی‌های پیچیده‌ای باید مورد توجه قرار گیرند.

در چنین شرایطی جمهوری اسلامی ایران ضمن حفظ ثبات و تعادل داخلی می‌بایستی امکان مدیریت در برخی از مولفه‌های کاهش بحران بین‌المللی را در خود ایجاد نماید. در این راستا، شایسته است که با تقویت دیپلماسی، فرسایشی کردن مذاکرات، انعطاف‌پذیری در برخی مواضع تاکتیکی، در دست‌گرفتن ابتکار عمل در زمینه اعتمادسازی کاهش احساس تهدید نسبت به ارزش‌های مهم بازیگران اصلی، کاهش موضوعات مورد اختلاف، ایجاد اختلاف نظر در بازیگران اصلی، اعلام آمادگی جهت ورود به یک بازی برد - برد و افزایش توان بازدارندگی، از شدت بحران به طور نسبی کاسته شود.

"وضعیت معما گونه‌ای در خصوص بحران‌ها وجود دارد، همزمان با افزایش احتمال بروز جنگ به وسیله این بحران‌ها به نحوه غریبی به صورت جانشین آن نیز عمل می‌کنند. اگر چه در شرایط بحرانی، نه تنها قادر به دیدن

خطرات هستیم و نه فرصت‌ها، بی‌تردید در پس‌هر بحرانی فرصت و یافرصت‌هایی نهفته است. کالبدشکافی یک بحران از منظر صرف تهدید، بر دامنه و گستره آن خواهد افزود. هنر یک استراتژیست و مدیر بحران دقیقاً در احصاء برآیند تهدیدات و فرصت‌های ناشی از یک بحران ظهور و بروز می‌یابد. به اعتقاد یک نویسنده چینی، بحران معادل فرصت خطرناک، یعنی ترکیبی از تهدید و فرصت تعریف شده است (تاجیک، ۱۳۷۹، ص ۶۵).

براساس تحلیل‌های نظری می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که جمهوری اسلامی ایران هم‌چنان در عرصه داخلی و بین‌المللی از ظرفیت‌های بالقوه فراوانی برای تبدیل تهدیدات موجود به فرصت‌های قابل وصول برخوردار بوده و در راستای حراست از آرمانهای ملی می‌تواند سهم بیشتری از مدیریت کاهش بحران را به خود اختصاص دهد.

منابع

- بریچر، مایکل و جاناتان ویلکنفلد (۱۳۸۲). **بحران، تعارض و بی‌ثباتی**. ترجمه علی صبحدل. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، برچر، مایکل (۱۳۸۲). **بحران در سیاست جهان**. ترجمه حیدر علی بلوچی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، تاجیک، محمد رضا (۱۳۷۹). **مدیریت بحران**. تهران: انتشارات فرهنگ گفتمان، تیمرمن، کنت آر (۱۳۷۳). **سوداگری مرگ**. ترجمه احمد تدین. تهران: موسسه فرهنگی رسا، حسینی، حسین (۱۳۸۴). «بررسی علل وقوع جنگ ایران و عراق»، مندرج در **ریشه‌های تهاجم**. تهران: مرکز مطالعات جنگ، دوئرتی، جیمز و فالتزگراف، رابرت (۱۳۷۲). **نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل**. ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، جلد ۱، تهران: نشر قومس، شالوم، استفان (۱۳۷۴). «امریکا و جنگ ایران و عراق». ترجمه علی اکبر علیخانی. **ماهنامه نگاه**، شماره ۱۶-۱۵. قوام، سید عبدالعلی (۱۳۸۴). **اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل**. تهران: انتشارات سمت، کدی، نیکی و مارگ گازیوروسکی (۱۳۷۹). **نه شرقی-نه غربی**. ترجمه ابراهیم متقی و الهه کولایی. تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، کمیسیون تدوین امنیت ملی آمریکا (۱۳۸۳). **استراتژی امنیت ملی آمریکا در قرن ۲۱**. ترجمه دهمشکی و همکاران. تهران: انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، گر، تد رابرت (۱۳۷۷). **چرا انسانها شورش می‌کنند**. ترجمه علی مرشدی زاده. پژوهشکده مطالعات راهبردی، نقیب زاده، احمد (۱۳۷۹). **در آمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی**. تهران: انتشارات سمت، هالستی، کی. جی (۱۳۷۳). **بانی تحلیل سیاست بین‌الملل**. ترجمه مسعود طارم سری و بهرام مستقیمی. تهران: انتشارات دفتر مطالعات وزارت خارجه، همشهری آنلاین - ۸۸/۵/۱۰ و ۸۸/۵/۱۱.